

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمغیدی

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر

موضوع جزئی: جهت سوم: معنای امر؛ طلب وجوبی یا اعم از وجوبی و استحبابی

سال: ششم

تاریخ: ۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۸ جمادی الاولی ۱۴۳۶

جلسه: ۸۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا چند دلیل بر اینکه امر به معنای طلب وجوبی است اقامه شده است. تبادر، اطلاق، حکم عقل، آیات و روایات مورد استدلال قرار گرفت و ملاحظاتی که پیرامون این ادله بود را بیان کردیم. غیر از تبادر، سائر ادله مورد اشکال قرار گرفت.

دلیل هفتم

آخرین نظر و مبنا در این باب، نظری است که امام(ره) در این رابطه ذکر کرده و این نظر متفاوت با همه انظار گذشته است. البته ایشان این مطلب را در مورد ماده امر نگفته بلکه آن را در مورد صیغه امر بیان کرده ولی می توان به آن در ما نحن فیه هم استناد کرد. آنچه ایشان در ماده امر به آن اتکا کرده تبادر است چون فرموده: «والعمدة فی الباب التبادر لو تمّ كما لا یبعد»^۱ به نظر ایشان وجوب نه بالوضع و نه بالاطلاق و نه به حکم عقل از امر استفاده نمی شود بلکه امر به حکم عقلاء دلالت بر طلب وجوبی می کند.^۲

ابتدائاً امام(ره) چند مقدمه ذکر می کنند و سپس آن را با احتمالاتی که در کلمات معتقدین به دلالت امر بر وجوب می دهند ضمیمه کرده و پس از بررسی آن، نتیجه گیری کلی می کند.

اما مقدماتی که امام(ره) بیان کردند عبارتند از:

مقدمه اول

ایشان بر خلاف بعضی بزرگان از جمله محقق عراقی، معتقد است در اراده انسان شدت و ضعف راه دارد. محقق عراقی معتقد است اراده ای که در نفس انسان وجود دارد نسبت به همه امور یکسان است^۳ مثلاً اراده ای که برای نجات انسانی که در حال غرق شدن است و اراده ای که برای خوردن غذا در انسان وجود دارد، علی السویه است و به نظر ایشان اصلاً شدت و ضعف در اراده انسان معقول نیست و نمی توانیم بگوئیم که انسان اراده شدید یا اراده ضعیف دارد چون یا اراده وجود دارد یا اراده وجود ندارد اما امام(ره) بر خلاف ایشان معتقد است برخی از اراده ها حتمی است و بعضی نیز غیر حتمی است لذا اراده ای که در انسان برای نجات یک انسان در حال مرگ وجود دارد به مراتب از اراده نسبت به انجام کارهای عادی و روزمره قوی تر

^۱. منهاج الوصول، ج ۱، ص ۲۴۱.

^۲. منهاج الاصول، ج ۱، ص ۲۴۷.

^۳. بدائع الافکار، ج ۱، ص ۲۱۳.

است. منشاء اختلاف در ارادات انسانی هم، اختلاف در مراتب مصلحت و ملاک است یعنی گاهی یک اراده ای مبتنی بر مصلحت قویه است لذا این اراده قوی تر است زیرا مصلحت نجات یک غریق، مصلحت بسیار مهم تری از مصلحت رفتن به تفریح است لذا ارادات ناشی از این امور هم قطعاً متفاوت است.

ایشان در ادامه به محقق عراقی اشکال می کند که آنچه محقق عراقی فرموده هم با وجدان مخالف است و هم با برهان منافات دارد.

مخالفت با وجدان که مشخص است زیرا انسان بالوجدان از تصمیم و اراده خود برای نجات انسان می فهمد که نجات انسان چقدر برای او دارای اهمیت است یعنی انسانی که نزد او عزیز است، قطعاً اراده نجات او بسیار قوی تر از اراده غذا خوردن است.

مخالفت با برهان هم این است که اثر اراده قوی با اثر اراده ضعیف متفاوت است و اختلاف در اثر موجب اختلاف در موثر است. منظور از اختلاف در اثر این است که در جایی که اراده قوی باشد برای تحقق آن مشکلات و سختی ها را به جان می خرد بر خلاف جایی که اراده ضعیف داشته باشد.

پس نظر مرحوم عراقی هم وجدانا و هم برهانا ناتمام است چون تفاوت جدی بین ایندو اراده یعنی اراده نجات انسان و اراده غذا خوردن از نظر آثار وجود دارد کسی برای نجات خود حاضر است که بر خودش ضرر و سختی را تحمیل کند اما برای انجام کار عادی حاضر نیست این خسارت ها و مشقت ها را متحمل شود و چون اختلاف در آثار وجود دارد، این اختلاف در آثار موجب اختلاف در موثر است. نتیجه آنکه اراده ها متفاوت هستند و ما نمی توانیم اراده ها را یکسان بدانیم.

مقدمه دوم

تفاوت در اراده و مراتب اراده به نحو تشکیک است. در واقع امام(ره) در مقدمه دوم در صدد تبیین کیفیت این تفاوت است که این تفاوت ناشی از چیست؟! در مقدمه اول معلوم شد در اراده انسانها اختلاف در مرتبه و تفاوت وجود دارد و در مقدمه دوم، بحث از منشاء این اختلاف است که این اختلاف ناشی از چیست؟ آیا اختلاف و تفاوت در اراده ناشی از ذات اراده است یا ناشی از یک امر خارج از ذات اراده است؟

برای اینکه این مسئله روشن شود، مثالی را ذکر می کنم که مشخص شود تفاوت در اراده هم نظیر این مثالی است که بیان می کنیم.

به طور مثال نور دارای مراتبی است. یک مرتبه شدید دارد و یک مرتبه ضعیف دارد حال آیا شدت و ضعف در نور مربوط به ذات است یعنی نور شدید ذاتا با نور ضعیف متفاوت است؟! تفاوت و اختلاف ذاتی مانند اختلاف و تفاوت انسان نسبت به بقر است یعنی انسان و بقر ذاتا متفاوت هستند و این تفاوت به ذات آنها بر می گردد اما تفاوت نور شدید و نور قوی به ذات مربوط نیست. آیا این تفاوت به امری خارج از ذات است؟ خیر اینگونه نیست یعنی چیزی خارج از ذات ایندو باعث شدت یا ضعف نور نشده بلکه در مورد منشاء تفاوت نور شدید و ضعیف، تعبیر فلاسفه این است که «ما به امتیاز عین ما به الاشتراک»

است یعنی در همان چیزی که اشتراک دارند، در همان چیز هم از هم تفکیک و ممتاز می شوند. نور شدید و ضعیف هر دو نور هستند بخاطر نوریت با هم مشترک هستند و بخاطر همین نوریت هم از هم ممتاز هستند.

اراده هم اینگونه است یعنی اراده قوی و اراده ضعیف با هم در اصل اراده مشترکند اما در عین حال خود این اراده چون دارای مراتب است، باعث امتیاز و تفکیک آنها از یکدیگر می شود.

مقدمه سوم

هر فعل ارادی که از انسان صادر می شود، قطعاً مسبوق به اراده است یعنی تا انسان اراده نکند، کاری از او سر نمی زند و همه افعال اختیاری انسان به همین نحو است قبل از هر فعل اختیاری، اراده وجود دارد هر چند ممکن است فاصله بین تحقق اراده و صدور فعل کمتر از یک هزارم ثانیه باشد به هر حال تا مادامی که اراده در انسان نباشد، کاری از او سر نمی زند.

امر نیز به عنوان یک فعل اختیاری از امر محقق می شود یعنی انسان وقتی امر می کند در واقع یک فعل اختیاری از او سر زده لذا دستور دادن، یک فعل است. فعل که همیشه به ید نیست بلکه نگاه کردن، لمس کردن و سخن گفتن و امر کردن هم فعل هستند و این فعل اختیاری حتماً بر اساس آن قاعده کلی که عرض شد، بواسطه اراده از انسان سر می زند پس امر هم در انسان مسبوق به اراده انسان است.

مقدمه چهارم

مطلب دیگری وجود دارد که شاید نتوان آن را به عنوان مقدمه چهارم و مستقل دانست بلکه در حقیقت در ادامه همان مقدمه سوم است، و آن این که صدور امر کاشف از اراده متکلم و مولا و آن هم به نحو کشف معلول از علت است یعنی علت صدور امر، اراده انسان است اگر سوال کنند چه چیزی باعث شد که شخص امر کند، حداقل به عنوان جزء اخیر علت تامه امر می توان اراده را ذکر کرد. پس امر کشف می کند از اراده و علت امر نیز همان اراده است.

پس از ذکر این چند مقدمه به بحث اصلی می پردازیم.

نتیجه

در ما نحن فیه به طور کلی بحث در این است که امر چه بمادته و چه به صیغته، دلالت بر بعث و تحریک دارد و همه نیز این مطلب را قبول دارند یعنی اگر متکلم یا مولا گفت: امرتک؛ یا گفت افعل و قرینه ای هم بر خلاف آن اقامه نکرد، این دلالت بر بعث و تحریک مخاطب دارد یعنی با این کار می خواهد مخاطب را تحریک کند. پس همه این را قبول دارند که امر در واقع برای ایجاد بعث و تحریک در مخاطب است.

لکن مطلب مهم و نکته ای که باید معلوم شود این است که این امر آیا دلالت بر وجوب دارد یا خیر؟ اگر امر بخواهد دلالت بر وجوب داشته باشد باید بعثی که مولا کرده، مقید به یک اراده حتمیه باشد و تا زمانی که بعث مقید به اراده حتمی نباشد، امر دلالت بر وجوب ندارد.

حال باید دید که آیا بعث می تواند مقید به اراده حتمی شود یا خیر؟ اینجا ایشان چهار احتمال ذکر می کند.

عمده مطلب این است که ایشان آن مقدمات را ذکر کرد که اولاً اراده دارای مراتب است و ثانیاً تفاوت مراتب اراده در واقع نه به حسب اختلاف ذاتی است و نه به حسب اختلاف امر خارج از ذات است بلکه چون ما به الامتیاز، عین ما به الاشتراک است

این تفاوت بوجود می آید و امر نیز به عنوان فعل اختیاری، مسبوق به اراده و کاشف از آن است یعنی اراده علت برای امر است. لکن کسانی که قائل به این هستند که امر دلالت بر وجوب می کند، چه از راه وضع و چه از راه اطلاق، معتقدند که امر دلالت بر بعث و تحریک دارد ولی آیا این بعث و تحریک مقید به یک اراده حتمی است تا معنای وجوب را برساند یا خیر؟ آیا بعث متکلم و آمر می تواند مقید به اراده حتمی باشد یا خیر؟

ایشان می فرماید: بعث و تحریک نمی تواند مقید به اراده حتمی باشد و سپس نتیجه می گیرد تنها از راه حکم عقلا می توان وجوب را استفاده کرد.

بحث جلسه آینده

بخشی از کلام امام(ره) مانده که آنرا در جلسه بعد عرض می کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»